

کارکرد بعد عبادی در سعادت دنیوی از دیدگاه علامه طباطبائی

مهدیه سادات مستقیمی*

معهظمه شجاع‌الدینی**

زهره برقی***

چکیده

این مقاله از چشم‌انداز فلسفه دین و الهیات کلامی با روش توصیفی - تحلیلی وارد قلمرو مباحث کارکردهای دین گردیده و به بررسی نظریه علامه طباطبائی پیرامون تأثیر بعد عبادی دین در سعادت دنیوی انسان پرداخته است. در ابتدا با تبیین کاربایه‌های مفهومی و ارائه تعاریف علامه طباطبائی از معنای «دین»، «سعادت» و «عبادت»، دیدگاه علامه در این زمینه تبیین گردیده و به رد نظریات رقیب مبادرت شده است. یکی از این نظریات رقیب، اصل تأثیر دین در سعادت دنیوی را انکار می‌نماید و دیگری هرچند منکر تأثیر دین در سعادت دنیوی نیست، ولی این تأثیر را مربوط به بعد عبادی نمی‌داند. آنگاه در این مقاله وجوه مستقیم و غیرمستقیم کارکرد بعد عبادی دین در سعادت دنیا بیان شده است. تأثیر عبادات در خوشبختی دنیایی از طریق تأثیر در ارتقای فردی و اجتماعی، دستیابی به حاجات دنیوی در اثر استجاب دعا، ایجاد بدهاء، تبدیل نعمت‌های دنیوی به نعمت‌ها، ایجاد احساس رضایت‌مندی و بهره‌مندی از لذات ویژه و تأثیر مثبت دین در زندگی اجتماعی از زمره این کارکردهاست.

کلیدواژه‌ها: دین، سعادت، عبادت، دنیوی، آرامش و لذت، کارکرد، بدهاء.

* استادیار دانشگاه قم.

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم.

*** استادیار دانشگاه قم.

مقدمه

مضاعف می‌شود. به‌ویژه اینکه هم‌اکنون مدعیاتی نظیر برکنار بودن دین از ایفای نقش در سیاست و نقش‌آفرینی در زندگی فردی و اجتماعی در این عصر با جلوه‌های جدیدتری باب تزویر و تلبیس و مغالطه را بیش از پیش گشوده است. در پیشینه این تحقیق نیز تا آنجا که استقراء شد، هیچ تحقیق مستقل، تک‌نگاره یا پایان‌نامه‌ای یافت نگردید.

کارپایه‌های مفهومی و تعاریف علامه طباطبائی از دین و سعادت و عبادت و همچنین مبانی فلسفی مرحوم علامه، نظیر رابطه متقابل جهان غیب و شهود و تأثیر نفس و دعا و نیت صالح در نظام علیت و... زیرساخت نظریه تأثیر عبادت بر تضمین سعادت‌های دنیوی را محکم می‌نماید و بهجت‌ها و لذت‌های روحی و همچنین تأثیرات مثبت فردی و اجتماعی ناشی از عبادت در دنیا از زمره نتایج کارکرد دین در سعادت دنیاست.

کارپایه‌های مفهومی «دین»، «سعادت» و «عبادت»

الف) کارپایه مفهومی دین

واژه دین و مشتقات آن، ۹۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

«دین» گاهی به معنای «پرستش و پاداش»، گاهی به معنای «ملت و طریق» و گاهی به نحو استعاره در مفهوم «شریعت» استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۳).

در قاموس نیز معنای دین در مفهوم «اطاعت» معرفی گردیده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۸۰). علامه طباطبائی با توجه به گونه‌های مختلف

آیا بعد عبادی دین می‌تواند ضامن سعادت دنیوی انسان گردیده و بر آن تأثیرگذار باشد؟ این سؤال، پرسش مهمی است که نظریات متفاوتی، مدعی پاسخ‌گویی به آن شده‌اند. در بین این نظریات، شاید بتوان به سه نظریه اصلی در این زمینه اشاره کرد:

۱. هیچ بعدی از ابعاد دین، نقشی در سعادت دنیوی ندارد و بعد عبادی دین نیز همین‌گونه است.

۲. ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دین می‌توانند در سعادت دنیوی نقش داشته باشند، ولی کارکرد بعد عبادی دین منحصر در آخرت است و به دنیا ربطی ندارد.

۳. تفاوت نظریه اول و دوم در این است که در نظریه اول، عدم تأثیر بعد عبادی دین در سعادت دنیوی، سالبه به انتفاء موضوع است. این نظریه همه ابعاد دین را مربوط به سعادت اخروی می‌داند، ولی صاحبان نظریه دوم برخی از ابعاد دین را در سعادت دنیوی نقش‌آفرین می‌دانند، اما معتقدند این ابعاد شامل بعد عبادی نمی‌شود.

۴. بعد عبادی دین هرچند در قلمرو رابطه انسان با خدا مطرح می‌شود، ولی از جهات مختلف در سعادت دنیوی انسان نقش دارد؛ همان‌گونه که سایر ابعاد دین نیز در این زمینه نقش‌آفرینند.

ادعای مقاله این است که نظریه سوم را می‌توان به دیدگاه‌های علامه طباطبائی نسبت داد و این نظریه، نظریه صحیحی است و دو نظریه دیگر، فاقد صحت و اتقانند.

ضرورت و اهمیت بررسی این مسئله در دوره معنویت‌گرایی پس از پست‌مدرنیسم (دوران معاصر)

راغب اصفهانی نیز قریب به این معنی را برای سعادت ذکر می‌نماید (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۰).

علامه طباطبائی در تعریف سعادت می‌فرماید: «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن به خیر وجودش، و سعادت انسان که موجودی مرکب از روح و بدن است، عبارت از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعم شدن به آن» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴).

مرحوم علامه در این تعریف با نگاهی عمیق و فلسفی، سعادت را با معنای خیر وجودی معادل‌سازی فرموده است.

از دیدگاه اسلام، سعادت حقیقی و مطلوب نهایی انسان، رسیدن به قرب الهی است. تحصیل دیدگاه‌های مرحوم علامه در میزان درباره سعادت، مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان است. مفهوم «فلاح» و «فوز» در قرآن از جانشین‌های مفهومی سعادت می‌باشند که نسبت به سعادت کاربرد بیشتری دارند.

علامه طباطبائی با نگاه هستی‌شناسانه و فلسفی خود درباره سعادت فرموده‌اند: «سعادت و کمال، همان فرجام و نهایت مطلوبی است که یک موجود بر حسب خصوصیات وجودی‌اش به آن تمایل می‌ورزد و نیازمند بدان است» (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۴).

ایشان در میزان به این مطلب تصریح می‌نمایند که «سعادت انسان، تنها در پرتو پیوستگی بعد جسمانی و روحانی او تأمین می‌شود و نادیده گرفتن هریک، مانع رسیدن وی به سعادت است» (ر.ک. همان).

معنای دین و به رسمیت شناختن شالوده معنای لغوی در موارد متعددی، «دین» را به روش یا سنت اجتماعی تعریف نموده‌اند، ولی گاهی نیز دین را، نه به «مفهوم عملی»، بلکه به «مفهوم علمی»، معرفی و بازگردانیده و فرموده‌اند: «دین عبارت از یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را به دنبال دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۲).

ایشان در جای دیگر در مقام «تعریف دین»، آن را به طریق و روش کلی حیات و سبک زندگی معرفی نموده‌اند: «دین عبارت از راهی است که انسان در زندگی دنیا، چاره‌ای جز پیمودن آن ندارد» (همان، ج ۸، ص ۱۳۴).

از جمع‌بندی تعاریف علامه طباطبائی می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان وضع لفظ دین را برای روح معنای دین صحیح دانسته‌اند و از این رو، همه این معانی را از چشم‌اندازهای گوناگون برای «دین» مطرح نموده‌اند.

ذووجه بودن دین از سویی و ذومراتب بودن آن از سوی دیگر، مقتضی این حقیقت است که تعاریف مختلفی از چشم‌اندازهای متفاوت برای دین ارائه شود که علامه طباطبائی نیز با التفاف به این معنی، تعاریف مختلفی را برای دین مطرح کرده‌اند (البته شالوده معانی لغوی در تمامی این تعاریف نهاده شده و به رسمیت شناخته شده است).

ب) کارپایه مفهومی سعادت

سعادت از ریشه «سعد» به معنای نیک‌بختی است و متضاد آن، شقاوت به معنای بدبختی آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۶۷).

ج) کارپایه مفهومی عبادت

از چشم انداز علامه طباطبائی، مفهوم «عبادت» نیز همانند مفهوم دین با توجه به ویژگی های خاص زبان و متن قرآن، تبیین می شود. آنچه که در مرحله نخست، شالوده و هسته معنایی عبادت را می سازد، نظرگاه لغت شناسان در زبان عربی است و در مراحل بعدی، بارهای معنایی حاصل از تعمق در ویژگی های زبانی متن قرآن است که سبب توسعه یا ضیق حوزه معنایی این واژه می گردد.

عبادت از ریشه «عبد» به معنای فرمان برداری، اطاعت و بندگی است (مهیار، بی تا، ص ۲۳۸) و در قاموس قرآن نیز در تعریف عبادت چنین آمده است: «عبادت، تذلل با تقدس و اطاعت است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۷۹).

راغب در مفردات در این باره می فرماید: «عبودیت، اظهار تذلل و عبادت، غایت تذلل است و از عبودیت، ابلغ می باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۴۳). در جای دیگر چنین می گوید: «عبادت و عبودیت، خضوع و فروتنی در برابر عظمت خداوند است. در معنای این واژه چنین آمده است: عبودیت، عبارت است از اظهار تذلل و فروتنی، اما عبادت رساتر و بالاتر از اظهار تذلل است؛ بلکه عبادت، نهایت اظهار عجز در برابر موجودی که سزاوار و شایستگی عبادت را دارد، می باشد» (همان، ص ۵۴۲).

گاهی نیز عبادت به معنای اطاعت و تسلیم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۸۲).

همچنین گفته می شود که عبادت تذللی است توأم با تقدیس؛ یعنی بنده نهایت خضوع و ذلت را در

برابر حق اظهار می دارد و در عین حال، او را از تمام نقایص پاک و به تمام کمالات دارا می داند و در زبان می گوید: «الله اکبر، سبحان الله، ایاک نستعین» و با بدن رکوع و سجود می کند.

علامه طباطبائی درباره مفهوم عبادت می نویسد: «عبادت و پرستش از آنجایی که عبارت است از نشان دادن مملوکیت خویش برای پروردگار، با استکبار نمی سازد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵، ذیل آیه ۵ فاتحه).

در قرآن نیز آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰)؛ آنهايي که از عبادت من سر می پیچند و تکبر می کنند، به زودی با خواری و ذلت داخل جهنم خواهند شد.

چنان که مشاهده می شود، تحلیل و مفهوم عبادت، زمینه ساز این انگاره است که هر عمل جارحی و جانحی که با شرک و استکبار همراه باشد از دایره عبادت خارج است. علامه طباطبائی با تفتن بر این معنا، در جای دیگری با تصریح به این مطلب می فرماید: «عبادت وقتی حقیقتاً عبادت است که عبد عابد، در عبادتش خلوص داشته باشد و خلوص، همان حضور است و عبادت وقتی تمام و کامل می شود که به غیر خدا، به کسی دیگر مشغول نباشد و در عملش شریکی برای سبحان نتراشد و دلش در حال عبادت بسته و متعلق به جایی نباشد؛ نه به امیدی، نه ترسی. حتی نه امید به بهشتی، نه ترس از دوزخ که در این صورت، عبادتش خالص و برای خداست. به خلاف اینکه عبادتش به منظور کسب بهشت و دفع عذاب باشد که در این صورت، خودش را پرستیده نه خدا را. همچنین عبادت وقتی تمام و

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «عبادت هر چیزی مساوی با اعتقاد به ربوبیت او است. همچنین اطاعت بدون قید و شرط هر چیز مساوی با "رب" دانستن آن چیز است. پس طاعت هم وقتی به طور استقلال باشد خود، عبادت و پرستش است و لازمه این معنا این است که شخص مطاع را بدون قید و شرط و به نحو استقلال "اله" بدانیم؛ زیرا "اله" آن کسی است که سزاوار عبادت است» (همان، ج ۹، ص ۲۴۵).

در قرآن کریم نیز عبادت، غالباً در سه معنا به کار رفته است:

۱. اطاعت و فرمان‌برداری و تسلیم مطلق: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس: ۶۰)؛ آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید. و نیز آیه ﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ﴾ (مریم: ۴۴)؛ ای پدر! شیطان را پرستش مکن.

۲. خضوع و تذلل: ﴿فَقَالُوا أَنْوَمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۴۷)؛ آنها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی که قوم آنها بردگان ما هستند؟

۳. پرستش توأم با کوچکی و نلت: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ...﴾ (یونس: ۱۸)؛ آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند نه سودی می‌بخشد.

چنان‌که بیان شد، دین دارای ابعاد مختلفی است و یکی از مهم‌ترین ابعاد دین، همین بعد عبادی آن است. توجه به توسعه مفهوم دین، از دیدگاه مرحوم علامه از یک سو و توجه به مؤلفه‌های مفهومی عبادت از دیدگاه ایشان، از سوی دیگر، می‌تواند تصویر بسیار نابی را از بعد عبادی دین در نظرگاه

کامل می‌شود که به خودش هم مشغول نباشد که اشتغال به نفس، منافعی با مقام عبودیت است؛ عبودیت کجا و منم زدن و استکبار کجا؟» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷، ذیل آیه ۵ فاتحه).

ایشان در جای دیگر ذیل تفسیر آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) می‌فرماید: «عبادت، غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن - که رحمت و مغفرت و غیره باشد. و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود در حقیقت، غرض اقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است» (همان، ج ۱۸، ص ۳۸۶، ذیل آیه).

بعد عبادی دین از دیدگاه علامه طباطبائی

مرحوم علامه در تبیین مفهوم عبادت، بیشتر به روح معنایی عبادت توجه فرموده‌اند و فقط معنای عبادت را به هیئت‌های مأثور تفسیر ننموده و به مصادیق خاصی منحصر نکرده‌اند.

در تعریف ایشان از «عبادت»، هم تعریف سلبی و هم تعریف ایجابی مشاهده می‌شود.

مرحوم علامه در این زمینه می‌فرمایند: «عبادت در اصطلاح، همان اطاعت از دستورات و فرامین است. اگر این اطاعت از خدای سبحان باشد، نعم‌المطلوب و الا اطاعت مذموم و شرک است» (همان، ج ۱، ص ۳۸۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مرحوم علامه عبادت را در اینجا به معنای «عام و مطلق» اطاعت معنا نموده و صرفاً به عبادات خاصی آن را منصرف ندانسته‌اند.

ایشان ارائه دهد.

در صورتی که با نحوه دستورالعمل‌های شرعی منطبق نباشد، باطل می‌شود.

وجوه و مراتب عبادت در المیزان

توجه به معانی مختلف عبادت در قرآن از نظر علامه طباطبائی می‌تواند گستره وسیع بعد عبادی دین را بیشتر نمایان سازد. ایشان درباره معانی مختلف عبادت در قرآن (البته عبادت به معنای عام) سه معنای قریب‌الافق را مطرح می‌نماید. تفاوت‌هایی که در بین این معانی از نظر مرحوم علامه وجود دارد با توجه به خصوصیات مورد و پیوندهای سیاقی و با تأمل و چالش در نحوه کاربرد این واژه در بین هم‌نشین‌های معنایی خود به دست آمده است.

ایشان درباره وجوه معنایی عبادت (عبادت به معنای عام) به موارد ذیل اشاره فرموده‌اند:

۱. گاهی عبادت در معنای تذلل و اطاعت است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا... فَتَكُونُ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾ (مریم: ۴۴-۴۵)؛ ای پدر! بندگی شیطان مکن که شیطان عاصی درگاه خدای رحمان است.

وثنی‌ها معتقد به وجود جن هستند - البته ابلیس هم از جن است - و اصنام جن را می‌پرستیدند؛ همان‌طور که اصنام ملائکه و مقدمین از بشر را می‌پرستیدند. چیزی که هست، مراد از نهی، نهی از عبادت به این معنا نیست؛ چون جهتی تصور نمی‌شود که تنها از خصوص پرستش جن نهی فرموده باشد، بلکه مراد از عبادت، اطاعت است. همچنان‌که در آیه ۶۰ سوره «یس» ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (مگر با شما عهد نسبتیم

بعد عبادی دین، بعدی در کنار سایر ابعاد نیست، بلکه نوعی سعه و احاطه قیومی بر سایر ابعاد دارد. به نحوی که سایر ابعاد دین بی‌توجه به بعد عبادی دین، ناکارآمد است و دین بدون دارا بودن این بعد، دیگر دین نیست. یک دین می‌تواند دارای کارکرد سیاسی کارآمدی نباشد یا درباره برخی زوایای زندگی فردی افراد، دارای دستورالعمل‌ها و آموزه‌های غنی و سرشاری نبوده و از این جهت کامل نباشد، ولی هرگز هیچ دین آسمانی یا دینی که ادعای آسمانی بودن دارد، اعم از ادیان اهل کتاب و غیر آن، فاقد بعد عبادی نیست.

اشتمال بعد عبادی نسبت به سایر ابعاد وقتی روشن‌تر می‌شود که ما در تقسیم عبادت، عبادت به معنای عام و عبادت به معنای خاص را مورد ملاحظه قرار دهیم.

عبادت به معنای عام عبارت از هر امر و عمل صالحی است که با نیت صالحه و صادق و در پرتو امتثال امر و اطاعت الهی به انجام برسد و به تعبیر دیگر، دارای حسن فعلی و حسن فاعلی باشد. بنابراین، انجام تمام وظایفی که مربوط به ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... می‌باشد دین است و به نوعی مشمول مفهوم عبادت می‌شود. ولی اگر عبادت را به معنای خاص مورد ملاحظه قرار دهیم، معنایش کمی متفاوت می‌گردد و دایره ضیق‌تری را مشتمل می‌گردد.

مفهوم عبادت به معنای خاص، همان اعمالی است که در قالب هیئت‌های مأثور و ویژه عبادی تشریح گردیده و باید به قصد تقرب به انجام رسد و

این، غرض هرچه باشد، پیداست امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می‌کند و حاجتش را برمی‌آورد. درحالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد. تا به وسیله آن غرض نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تأمین کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۸۶).

۴. گاهی عبادت به معنای تذللی است توأم با تقدیس؛ یعنی بنده نهایت خضوع و ذلت را در برابر حق اظهار می‌دارد و در عین حال، او را از تمام نقایص پاک و به تمام کمالات دارا می‌داند و در زبان می‌گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَعِينُوا» (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۱).

یکی دیگر از وجوه معنایی بعد عبادی دین، اعمال خاصی است که به صورت هیئت‌های مأثور در قالب عبادت به قصد قربت، تشریح گردیده است. این نوع عباداتی که از نوع عبادات تعبّدی (در مقابل عبادات توصلی) قلمداد می‌گردند، باید همه اجزا و ارکان آنها با دستورالعمل‌های شریعت و دین مطابق باشد. نماز، روزه و اشکال ویژه‌ای از اذکار و اوراد و مناسک حج و تلاوت قرآن و صدقات ویژه و صلوات‌های خاصه را می‌توان نمونه‌هایی از این نوع عبادات خاصه برشمرد. یکی از ویژگی‌های مهمی که این نمونه‌های عبادی را در سلک عبادت به معنای خاص (در مقابل عبادت به معنای عام) وارد می‌کند، این است که در این‌گونه اعمال رابطه انسان با خدا، خاستگاه محور و غایت این عبادات است و بدون قصد قربت نیز نه تنها هیچ فایده و اثری بر آنها مترتب نمی‌شود، بلکه این‌گونه عبادات جنبه منفی پیدا نموده و سبب هلاکت و شقاوت می‌گردند.

و نگفتم ای فرزندان آدم شیطان را اطاعت مکنید) به این معنا آمده است. پس نهی از عبادت شیطان، نهی از اطاعت او در هر چیزی است که به آن امر می‌کند، و یکی از چیزهایی که بدان امر می‌کند عبادت غیرخداست (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۵۸).

منظور از «عبد» در آیه ذیل هم به همین معناست: ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَّعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۶۰)؛ بگو حالا که این کارها در نظر شما بد است، می‌خواهید از کسانی خبرتان دهیم که از جهت سرانجام و پاداش خیلی بدتر از صاحبان این عمل باشند؟ آنان کسانی هستند که خداوند به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخشان فرموده است؛ همان کسانی که پرستش طاغوت کردند. (آری) اگر ما از در مماشات مؤمنان را هم بد فرض کنیم، یاری ایشان بدتر و از راه حق منحرف‌ترند.

۲. گاهی نیز عبادت در معنای پرستش و طاعت و فرمان برداری است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالنَّاسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

۳. در این آیه، جمله ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ استثنایی است از نفی و شکی نیست که این استثنا ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده و غرض از آن، منحصرراً عبادت بوده است؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند نه اینکه او معبود خلق باشد؛ چون فرموده: «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ یعنی: تا آنکه مرا بپرستند و نفرموده: تا من پرستش شوم، یا: تا من معبودشان باشم. علاوه بر

اقسام راه‌های تأثیرگذاری عبادات در سعادت دنیوی

بعد عبادی دین در سعادت دنیا از طرق مختلفی تأثیرگذار است. برخی از این تأثیرات، بی‌واسطه و برخی با واسطه می‌باشد. برخی از تأثیرات، دارای تبیین طبیعی و برخی دارای تبیین غیرطبیعی است و از طریق دخل و تصرف در نظام طولی علّی و معلولی به انجام می‌رسد. بعضی از اقسام این سعادت‌ها از طریق تغییر نگرشی که رهاورد عبادات است، حاصل می‌شود و برخی از آنها از طریق آفرینش لذت‌های روحی حاصل از عبادات و برخی از آنها از طریق کمال نفس و شئونات و پیامدهای ناشی از آن به دست می‌آید و هر کدام از این اقسام نیز می‌توانند زیرشاخه‌هایی داشته باشند.

تأثیراتی که غیرمستقیم و با واسطه نامیده شده است، تأثیراتی است که بعد عبادی دین از طریق تقویت سایر ابعاد، نظیر بعد اخلاقی و بعد عرفانی، برجای می‌گذارد و تأثیرات مستقیم تأثیراتی است که مستقیماً و بدون واسطه از طریق بعد عبادی بر جای گذاشته می‌شود.

تأثیرات با واسطه و کارکردهای غیرمستقیم عبادات در سعادت دنیوی را می‌توان در ذیل و جوهی برشمرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. تأثیر بعد عبادی دین در سعادت دنیوی از

طریق تقویت اخلاق فردی و اجتماعی

تعالی اخلاق فردی و اجتماعی، محیط خانواده و اجتماع را فضایی دل‌پذیر، دل‌نشین و لذت‌بخش می‌سازد و تاریکی‌ها، ناامنی‌ها، ظلم‌ها و رنج‌هایی را

که در اثر نقض قوانین اخلاقی در جامعه به وجود می‌آید از میان برمی‌دارد. انس با خدا در عبادات، رذایل اخلاقی را از بین می‌برد و سعادت دنیوی در پرتو تحقق اخلاق فردی و اجتماعی به ظهور می‌رسد. مراد از کارکردهای با واسطه عبادات با توجه به این نکته است که دین دارای لایه‌های دیگری است که عبادت از طریق تأثیر در سایر لایه‌ها ضامن سعادت دنیوی شود. برخی از ابعاد دین نظیر بعد اخلاقی، معاملات و عقود و ایقاعات در دین، تأثیر مستقیم در تضمین سعادت دنیوی دارند و بعد عبادی به لحاظ تأثیری که بر تقویت اخلاق می‌گذارد، ضامن سعادت دنیوی است.

به تعبیر واضح‌تر، فرد معامله‌گری که اهل عبادت و معنویت باشد، در بازار معامله، تقوا و اخلاق تجارت را رعایت می‌کند و از طریق رعایت مناسباتی که در سایر لایه‌های دین نظیر بعد معاملاتی دین وجود دارد، سعادت دنیوی فرد و جامعه تضمین می‌گردد، مفاسد اقتصادی از بین می‌رود و آسیب‌های معاملاتی نظیر کم‌فروشی و غش و گران‌فروشی برطرف می‌شود.

در حقیقت، روح ایمان و عبادت و معنویت است که تأثیر خود را در روح معاملات باقی می‌گذارد و با در بحث عقود و ایقاعات از نقض عهد و تلبیس و... جلوگیری می‌نماید.

بنابراین، انسجام درونی دین به‌مثابه دلیلی بر کارکرد غیرمستقیم بعد عبادی دین است. برای توضیح بیشتر این مطلب، می‌توان با تعبیر دیگری، تأثیر غیرمستقیم بعد عبادی دین را این‌گونه گزارش نمود: دین از دیدگاه علامه طباطبائی دارای بخش‌های

است و بر هر بخش آن فایده خاصی مترتب می‌شود که با سایر بخش‌ها و سایر فواید مرتبط نیست؛ زیرا نظام مجموعه‌ای دین و وحدت و هم‌گرایی و انسجام لایه‌های آن بیشتر از آن است که بتوان چنین پنداشتی درباره آن داشت و کارکرد بعد عبادی دین نیز نه تنها به صورت مستقیم، بلکه به صورت تأثیر در تقویت سایر ابعاد نیز ظاهر می‌شود.

ب. تأثیر بعد عبادی دین در سعادت دنیوی از طریق تقویت کمالات عرفانی

انسان در همین دنیا به واسطه تقویت و تعالی روح به سعادت‌های دیگری که همان لذات روحی برتر است، نایل می‌شود. وقتی که ثابت شد بعد عبادی در ایجاد کمالات نفس و کمال نفس در سعادت دنیوی او تأثیرگذار است، این نتیجه مبرهن می‌گردد که بعد عبادی به صورت مستقیم سبب سعادت دنیوی می‌شود. صدرالمتألهین معتقد است: «نفس بر اثر حرکتِ جوهری اشتدادی، تعین، تجرّد و خودآگاهی را پذیرفته و آن‌گاه حرکتِ ارادی مبتنی بر شعور و خودآگاهی در انسان شکل گرفته است و هیچ نفسی نیست جز آنکه در مدت حیات جسمانی‌اش از قوه به فعل خارج شده و بر حسب اعمال و افعال نیک و بد، نوعی فعلیت و تحصیل در وجود، خواه در سعادت و خواه در شقاوت برایش پیش می‌آید. اگر قوه عامله و افعال مختار آدمی از سنخ عبادات و اعمال حسنه باشند، غایت کمالی و خیرات وجودی یعنی "سعادت" را برای انسان به ارمغان می‌آورند و بر کمالات وجودی انسان افزوده و سبب سعادت و وجودی او می‌شوند و ابعاد وجودی بیشتری را برای او به ارمغان

مختلف اعتقادات، اخلاق و احکام است و اگر لایه و بخش احکام دینی را مورد توجه قرار داده و آن را به فقه معادل‌سازی نماییم، فقه نیز خود دارای انقساماتی است. ابواب عقود، ایقاعات، معاملات و عبادات، چهار باب معروفی است که در تقسیم احکام فقهی بیان می‌شود و فرق اصلی باب عبادات با سایر ابواب این است که رابطه خدا و انسان و قصد قربت و هیئت مآثور شرعی در این باب محوریّت و موضوعیت ویژه‌ای دارد. کارکرد غیرمستقیم بعد عبادی دین، مدیون انسجام درونی دین است و منظور از این انسجام درونی، مکتب‌واره بودن تعالیم و ترابط و تدارک دوسویه اجزای مفهومی آن است. عدم سازگاری محتوای درونی، مخالف عقلانیت است و عدم تلائم و هم‌گرایی این لایه‌ها خلاف حکمت است و قرآن نیز بر سازواری درونی تمامی عناصر و اجزای خود تأکید می‌نماید (ر.ک. ارشاد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

بنابراین، اگر قوانین متعادل و عادلانه باب معاملات یک دین، سبب رونق بازار و امنیت خرید و فروش و تجارت می‌گردد، انسجام لایه‌های دین سبب می‌شود که این معامله نیکو همراه با حسن اعتقاد و حسن نیت و رعایت اخلاق نیک، ضامن سعادت همه‌جانبه دنیوی گردد و صرفاً با رعایت موارد فقهی و بی‌توجهی محض به مسائل اخلاقی و اعتقادی در همان بازار معاملات مادی، تأثیر کارکرد دین، تامّ و تمام مشاهده نخواهد شد. به تعبیر دیگر، وقتی به دین و لایه‌های مختلف آن توجه شود، سعادت دنیوی تضمین می‌گردد. پس در مجموع نباید این‌گونه قضاوت نمود که دین دارای بخش‌هایی

می آورند» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۴۳).
 صدرالمتألهین سپس با تبیین تعریف حقیقی سعادت می فرماید: «وقتی نفس خود را به عبادات و اعمال صالح که نفس را از کدورت و آلودگی های گناه پاک می کند عادت بدهد، به سعادت و بهجت و لذت و سرور حقیقی می رسد» (همان، ج ۹، ص ۱۲۵).
 دیدگاه علامه طباطبائی نیز در این زمینه با صدرالمتألهین همسو و هم جهت است.

طبق مدعای این مقاله، محور سعادت دنیوی نیز لذت و رفع آلم است و انسان در سایه سعادت، حالتی در نفسش حاصل می شود که در برابر آلام دنیا مصونیت حاصل نموده و به لذات برتری نایل می شود.

ج. کارکرد بعد عبادی دین از طریق تقویت بعد معرفتی و تغییر نگرش حاصل از آن نسبت به مؤلفه های سعادت دنیوی

شاید بتوان از نگاه عرف عام مؤلفه های سعادت دنیوی را ذیل محورهای زیر برشمرد: ۱. لذت؛ ۲. قدرت؛ ۳. ثروت؛ ۴. امنیت.

تحلیل و تدقیق در این مفاهیم، نشان می دهد که برخی از این مفاهیم به برخی دیگر بازمی گردد، ولی در عین حال، آنچه از اصالت بیشتری برخوردار است، لذت و رفع آلم است؛ زیرا قدرت و ثروت و امنیت هم، برای فراهم کردن لذت و دور نمودن آلام نفس است. انسان دارای ساحت های مختلف وجودی است و نیاز و گرایش های متفاوتی دارد؛ گاهی رفع نیاز از یک ساحت وجودی خود را درگرو رفع نیاز از سایر ساحت های وجودی خود می داند. انسان در دنیا ثروت و قدرت را برای رفع نیازهای

مادی و ایجاد رفاه و امنیت خود لازم دارد و همه اینها به معنی ایجاد لذت و رفع آلم است؛ زیرا نیاز ارضاننده نفس، آلم در پی می آورد. انسان در این دنیا گاهی آلم ناشی از ترک برخی لذت ها را بر خود هموار می کند تا به لذت های برتری برسد. مثلاً، آلم گرسنگی و خستگی ناشی از تمرین های بدنی دشوار را بر خود هموار می کند تا در یک مسابقه ورزشی لذت برنده شدن را به دست آورد و آن همه فشار و آلم را به ازای این لذت معامله کند. اگر بنا باشد با این دیدگاه سعادت دنیوی را تبیین نماییم، معنایی فراتر از معنای عرفی آن برای سعادت پدیدار می گردد. بنابراین، روح عبادت و معنویت سبب می شود تغییر نگرشی نسبت به مؤلفه های سعادت دنیوی به وجود آید و سعادت در دنیا در چشم انداز نگاه یک عابد و عارف بازتعریف متفاوتی می یابد. مراتب لذت های نفس در بینش و نگرش عابدانه و عارفانه معنا و مفهوم دیگری می یابد و آلام دنیا در نظر او حقیرتر می گردد. یک نفس عابد و مستغرق در روح معنویت، خوش بختی و خوش حالی و لذت های فرامادی را در همین دنیا دریافت می نماید. لذت های معنوی و لذت های عقلی و لذت درکهای فراتر و لذت اطاعت و امتثال و لذت تقرب به خداوند و بسیاری از لذت های معنوی در همین عالم برای او نمایان می گردند. چنین فردی حتی ناداری های مادی و فقر و مسکنت دنیوی برایش، غم شیرین و آلم لذت بخش است و در روح خود احساس لذت و استغنا و دارایی و سعادت می کند.

علامه طباطبائی معتقد است: حقیقت آدمی، تن خاکی او نیست، بلکه روح اوست» (ر.ک. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۳۰).

کارکردهای مستقیم و بی‌واسطه بعد عبادی در سعادت دنیا

تأثیرات مستقیم بعد عبادی دین در سعادت دنیا از طریق تأثیرات بی‌واسطه‌ای است که برای تأمین و تحقق مؤلفه‌های سعادت دنیا نظیر لذت و آرامش و آسایش و از بین رفتن الم و مصیبت و... بر جای گذاشته می‌شود.

الف. آفرینش لذت‌های روحی و آرامش خیال

یکی از تأثیراتی که بعد عبادی دین به‌طور مستقیم در سعادت دنیوی انسان دارد این است که لذات حاصل از عبادت را نصیب انسان می‌نماید و انسانی که مستغرق این نوع لذات و حالات معنوی می‌شود، آلام ناشی از مصائب و نادارایی‌ها و مشکلات دنیوی را حس نمی‌کند.

انسانی که اهل عبادت است، به میزان بهره‌وری از عبادات، متلذذ به لذات می‌شود و به همان اندازه، گذر نمودن از نعمات دنیا برای رسیدن به سعادت اخروی را، مایه سعادت خود می‌داند.

مرحوم علامه معتقد است: نعمت‌های دنیا بعضی مانند علم، تنها مایه سعادت روح آدمی است و بعضی مانند مال و فرزندی که او را از یاد خدا باز ندارد، مایه سعادت روح و جسم اوست. ولی بعضی از حوادث، مایه محرومیت و نقص جسم آدمی است، ولی برای روح جاودانه او سعادت است؛ مانند شهادت در راه خدا و انفاق مال و سایر امکانات در این راه، که این هم مایه سعادت آدمی است و همچون تحمل نوشیدن دوا تلخ است که دقایقی آدمی را ناراحت می‌کند، ولی مدت طولانی

مزاجش را سالم می‌سازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۴-۱۵، ذیل آیات ۱-۶ آل عمران).

کسانی که به لب و حقیقت عبادت رسیده‌اند و خداوند آنها را به لذات معنوی رسانیده است، در همین دنیا کامشان به این لذات شیرین است و در همین دنیا با شیرینی این خوشکامی‌ها می‌توانند مصائب و اندوه‌های سهمگین را تحمل نمایند.

علامه طباطبائی ضمن اشاره به ماهیت دردآلود لذات دنیا می‌فرماید: «در هیچ جای دنیا و نزد هیچ‌یک از دنیاپرستان مادی، نعمتی که لذتِ خالص باشد وجود ندارد، بلکه اگر از نعمتی لذتی می‌برند همان لذت توأم با غم و اندوه است؛ غم و اندوهی که خوشی آنان را تیره و تار می‌سازد» (همان، ص ۱۵). به همین مثابه، کسانی که مستغرق بحر عبادتند، وقتی اندوه و مصیبتی به آنها می‌رسد، با شیرینی صبر و لذت حاصل از شکر، از آن مصیبت برای خود غمی شیرین می‌سازند که نه تنها در دنیا رنج چندانی برای آنها ندارد، بلکه پلکانی برای نیل آن به سعادت حقیقی می‌شود.

پس آرامش‌های روحی نیز یکی دیگر از پیامدهای مستقیم عبادت در تأمین سعادت دنیوی است. ممکن است در اثر عبادات حال بسیار خوش و لذت‌بخشی عاید فرد نشود، ولی تلاطم‌های روحی و آسیب‌های ناشی از ناکامی‌ها از وجود او برطرف می‌شود و این تأثیر مستقیم و مهم عبادت در سعادت دنیوی است؛ زیرا وقتی همه مؤلفه‌های ظاهری رفاه و ثروت و سلامت و امنیت وجود داشته باشد، ولی انسان در اثر ناآرامی ناشی از از کینه و بخل و حسد، نتواند به آرامش روحی برسد، هرگز به سعادت دنیا

نائیل نخواهد آمد.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸)؛ آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست.

مرحوم علامه ذیل این آیه چنین می‌فرماید: «اطمینان به معنای سکون و آرامش است و اطمینان به چیزی به این است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۵۳).

همچنین می‌فرماید: «در اینکه فرمود: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾، تنبیهی است برای مردم به اینکه متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دل‌های خود را راحت سازند؛ چون آدمی در زندگی خود هدفی جز رستگاری به سعادت و نعمت نداشته و ییمی جز از برخورد ناگهانی شقاوت و نعمت ندارد و تنها سببی که سعادت و شقاوت و نعمت و نعمت به دست اوست، همان خدای سبحان است. چون بازگشت همه امور به اوست و اوست که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فعال ما یشاء و ولی مؤمنین و پناهندگان به اوست، پس یاد او برای نفسی که اسیر حوادث است و همواره در جست‌وجوی رکن وثیقی است که سعادت او را ضمانت کند و نفسی که در امر خود متحیر است و نمی‌داند به کجا می‌رود و به کجایش می‌برند و برای چه آمده، مایه انبساط و آرامش است» (همان، ص ۳۵۵).

ب. تغییر مقدرات به نفع سعادت دنیوی از طریق

بداء

مراد از کارکرد مستقیم بعد عبادی دین این است که عبادات مستقیماً بر روی نظام علی و معلولی جهان

تأثیر بگذارد و معادلات غیبی را به نفع سعادت دنیوی انسانی تغییر دهد و سبب نزول برکات آسمان بر فرد عبادت‌کننده شود (البته مراد از سعادت دنیوی فقط خوش‌کامی دنیا نیست).

تأثیر بعد عبادی دین بر سعادت دنیوی از طریق بداء یکی دیگر از راه‌های مستقیم تأثیر عبادات است. از چشم‌انداز دیگری که به کارکرد دین نگریسته شود، می‌توان تأثیر بعد عبادی دین را در رابطه با مسئله «بداء» این‌گونه مطرح نمود که بسیاری از عبادات در سرنوشت فرد و جامعه تأثیرگذار است. علامه طباطبائی معتقد است که بداء به معنی ظهور و غلبه سببی بر سبب دیگر و ابطال اثر آن است (همان، ج ۸، ص ۱۶۸).

در تفسیر المیزان آمده است: «محققاً عقابی که خداوند سبحان به آن عقاب می‌کند، پس از سلب نعمت الهیه سابق است و نعمتی از نعم الهی تبدیل به نعمت و عقاب نمی‌شود مگر با تبدیل صفات نفسانی انسانی. پس نعمتی که خداوند به قومی ارزانی داشته، مطابق با استعداد نفسانی آنهاست و زمانی که جانشان مستعد عقاب شود، آن را از آنها سلب می‌کند» (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۰۲).

عبادت در تغییر همه این معادلات تأثیرگذار است. جهان غیب و شهود در تأثیر و تأثر دایم، نسبت به یکدیگر است. عبادات خالصانه‌ای که از این جهان به آسمان بالا می‌رود، سبب نزول برکات از جهان دیگر در این دنیا می‌شود. عالم قضا، عالمی است که فوق عالم قدر است، ولی دعا و عبادات نه تنها می‌تواند مقدرات را تغییر دهد، بلکه حتی می‌تواند عالم قضا را نیز دگرگون سازد.

دستوری داشته باشد - گرچه او چنین قصدی نداشت - این معنا را ممثل می‌کرد که غیر از خدا مرجع دیگری هست که بتوان به او پناه برد و چون عملش بیانگر چنین معنایی بود، از این معنا بی‌زاری جست و عرضه داشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»؛ جز تو معبودی نیست... چیزی که هست، خدای تعالی در این پیشامد پیامبرش را تأدیب و تربیت کرد تا با گامی پاک و مبرای از تمثیل ظلم (تا چه رسد به خود ظلم) شایسته قدم نهادن به بساط قرب گردد و خدا هم درخواست او را اجابت نموده، از اندوه و غمی که به وی روی آورده بود نجاتش بداد و جمله «وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» وعده به نجات دادن هر مؤمن مبتلای به اندوه است، البته مؤمنی که مانند یونس رو به درگاه وی آورد، و او را چون وی ندا کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۱۵).

ج. تأثیر بعد عبادی دین در قضای حاجات دنیوی یکی از کارکردهای مهم عبادات این است که در مقدرات و سرنوشت فردی انسان تأثیر می‌گذارد. این حقیقتی است که در بسیاری از آیات به صراحت گزارش شده است و مرحوم علامه نیز، هم در بعد فلسفی به تبیین مبنای این تأثیرگذاری در نظام علیت و به مقتضای مشیت مطلقه و فاعلیت تام الهی پرداخته است و هم در بعد تفسیری ذیل آیات وارده بر این حقیقت تأکید ورزیده و نکاتی را ذیل آن بیان فرموده‌اند. خداوند در قرآن تصریح می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۷)؛ بگو اگر عبادتتان نباشد، پروردگار من اعتنایی به شما ندارد. گاهی انسان، حاجت دنیوی ویژه‌ای دارد که آن را

از دیدگاه مرحوم علامه، «بداء عبارت است از محو اول و اثبات ثانی، و خدای سبحان عالم به هر دو است. این حقیقتی است که هیچ صاحب عقلی نمی‌تواند انکارش کند؛ برای اینکه برای امور و حوادث دو وجود پیش‌بینی و تصور می‌شود: یک وجود به حسب اقتضای اسباب ناقص از قبیل شرط و یا علت و یا مانعی است که قابل تخلف است و یک وجود دیگری بر حسب اقتضای اسباب و علل تامه آن، که این وجود برخلاف وجود اول، وجودی است ثابت و غیرمشروط و غیرمتخلف و کتاب محو و اثبات که در آیات و روایات به آن اشاره شده است مربوط به مسئله بداء است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۸۱). نجات یونس عليه السلام از بدبختی زندانی شدن در شکم ماهی، یکی دیگر از مواردی است که خداوند آن را نتیجه کارکرد بعد عبادی «تسبیحات یونسیه» می‌داند و سنت نجات مؤمنان را هنگام تمسک به تسبیحات خالصانه از سنن الهیه‌ای معرفی می‌نماید که در پهنشدت تاریخ جاری و ساری می‌شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷)؛ پروردگارا! خدایی جز تو نیست، تسبیح تو گویم که من از ستمگران بودم.

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۸)؛ پس اجابتش کردیم و از تنگنا نجاتش دادیم و مؤمنان را نیز چنین نجات می‌دهیم. در تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین آمده است: «أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ» در این جمله، یونس عليه السلام از آنچه که عملش نمایش می‌داد بی‌زاری می‌جوید؛ چون عمل او که راه خود را گرفت و قومش را به عذاب خدا سپرد و رفت بدون اینکه از ناحیه خدا

وضعی در اصلاح جامعه و اجتماع بشری است. بسیاری از عبادات دینی، جنبه اجتماعی دارند. به قالب‌های جمعی عبادات در دین اسلام، اعتبار و ارزش ویژه‌ای بخشیده شده است؛ هرچند که برخی از آنها نیز دارای قالب‌های فردی می‌باشند و برخی دوسویه‌اند. قالب‌های اجتماعی عبادات، بیشتر آثار اجتماعی در پی دارند.

کارکرد و نقش دنیوی عبادات، کمتر مورد توجه قرار گرفته است و درباره آثار اجتماعی عبادات و تأثیر آن در سعادت اجتماعی نظام دنیوی بشر نیز، کمتر از آن سخن به میان آمده است و هرگاه جنبه عبادی دین مطرح می‌شود، سود اخروی آن به اذهان متبادر می‌شود. ولی حقیقت این است که عبادات در بعد اجتماعی نیز ضامن سعادت اجتماعات بشری‌اند؛ قالب‌های عبادی، نظیر نماز جماعت و نماز جمعه، تعالیم اجتماعی سیاسی، نظم، امام‌شناسی، آشنایی با وقایع اجتماعی و هزاران و هزاران سود اجتماعی را که به حال نظام دنیوی سودمند است و زمینه قانون‌گرایی، اطاعت از حکومت اسلامی و ولایت‌مداری را با خود به ارمغان می‌آورد.

پیروی از ضوابط، هماهنگی و وحدت مسلمانان و زمینه‌سازی برای ایجاد ارتباطات سالم اجتماعی را فراهم می‌نماید.

قالب‌ها و ابعاد اجتماعی عبادت، سبب گسترش و تعمق فرهنگ قانون‌پذیری اجتماعی می‌شود و توسعه و اشاعه چنین فرهنگی، منجر به زمینه‌سازی برای حصول سعادت اجتماع بشری می‌گردد؛ زیرا اصلی‌ترین عامل شقاوت و بدبختی یک جامعه،

شرط سعادت دنیوی خود می‌داند. انجام عبادات، برپایی نماز، اقامه نماز شب و انجام توسلات و نذورات و مبادرت به روزه و حج و سایر اعمال عبادی، می‌تواند در برآورده شدن این حاجت تأثیرگذار باشد.

شان نزول آیه «هل اتی» یکی از تصریحات قرآن است که نشان می‌دهد حتی اهل بیت عصمت و طهارت برای آنکه به یکی از مؤلفه‌های مهم سعادت دنیوی، یعنی سلامت فرزندان خود نائل آیند، به بعد عبادی دین متمسک گردیده و سه روز، روزه را برای قضای حاجت خود نذر نمودند.

از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای تبیین ارتباط بعد عبادی دین، با سعادت وی، روایت صریح و شریفی وارد شده است: «وَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام: مَنْ أَصْعَدَ إِلَيَّ اللَّهَ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۸۴)؛ هرکس به سوی خدا عبادت خالص خود را بالا فرستد، خدا به سوی او برترین مصلحتش را نازل می‌نماید.

بخشی از این مصلحت، مصلحت او در دنیا است که سبب سعادت دنیوی او می‌گردد.

د. ظهور سنن الهیه نسبت به سرنوشت جوامع

عبادات قلبیه و قالبیه و همچنین عبادات جارجهای و جوانحی، هم دارای ابعاد فردی و هم دارای ابعاد اجتماعی‌اند. هم بعد فردی و هم بعد اجتماعی عبادات دارای آثار مثبتی است که این آثار به دو دسته آثار فردی و اجتماعی قابل تقسیم هستند.

عبادات علاوه بر آثار فردی که در کمال نفس و تقرب فرد به خدا برجای می‌گذارد، دارای آثار

ملاحظه قرار داده و هیچ چاره‌ای جز اعتباربخشی به این مطلب نیست.

مرحوم علامه معتقد است: «حاکمیت نیروی اجتماع بر فرد، ملاک اهتمام اسلام به موضوع جامعه و اجتماع است» (همان).

ایشان در جای جای *المیزان*، بر اجتماعی بودن دین و قالب‌ها و اهداف اجتماعی عبادات تأکید می‌کند: «الإسلام بما أنه متعرض لأمر المجتمع كالفرد، و بهتم بإصلاح حياة الناس العامة كاهتمامه بإصلاح حياة الفرد الخاص...»؛ دین اسلام همان‌گونه که متعرض امر اجتماع است، همان‌گونه که به فرد توجه دارد و به اصلاح حیات و زندگی عمومی اجتماعی اهتمام می‌ورزد، همان‌گونه که اصلاح حیات فردی و خصوصی نیز همت دارد (همان، ج ۹، ص ۱۸۸).

سعادت اجتماعی در *المیزان* به منزله نوعی سعادت دنیوی مطرح شده است. ایشان می‌فرمایند: «فإن أهم الأشياء عند الإنسان في نظر الطبيعة وإن كان هو نفسه الفردية، لكن سعادة الشخص مبنية على صلاح الظرف الاجتماعي الذي يعيش هو فيه»؛ چون هرچند انسان‌ها فرد فرزند، و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد، و لیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند، یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۳۳۰). هرچند مهم‌ترین چیز در نظر هر فرد - انسان به‌طور طبیعی - خود آن فرد است، ولی سعادت فرد، بر پایه صلاح جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد، استوار است و نجات فرد در جامعه فاسد، بسیار دشوار می‌نماید.

قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی است.

امام رضا علیه السلام در باب فلسفه عبادات وقتی از ایشان پرسیده می‌شود که چرا خداوند عبادت را بر انسان واجب فرموده است؟ می‌فرمایند: تا او را از یاد نبرند، و آیین او را رها نکنند، و امر و نهی را به بازی نگیرند؛ زیرا در آن آرامش و دوام ایشان است، اگر آنان بدون دستور عبادات رها می‌شدند و روزگار بر آنان دوام می‌یافت، دل‌هایشان سخت شده و بی‌رحم و سنگدل می‌گشتند» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۰۳). یعنی عبادت علاوه بر آنکه سبب زنده نگه داشتن یاد خدا در ضمیر انسان و رعایت ادب الهی است، باعث جدی گرفتن دستورات خدا که اصلاح و قوام جامعه در آن است نیز می‌شود.

در نگرش علامه طباطبائی بعد اجتماعی دین، بسیار قوی است و از آنجاکه چهره غالب زندگی انسان، جمعی است و جامعه برای او یک ضرورت محسوب می‌شود، بعد عبادی دین نیز، هم دارای قالب‌های اجتماعی و هم دارای هدف اجتماعی است و این هدف اجتماعی همان ضمانت سعادت اجتماعی است.

ایشان در *المیزان* می‌نویسند: «و قد اعتبر الإسلام في تربية أفراد هذا النوع و هدايتها إلى سعادتها الحقيقية هذا المعنى الحقيقي فيها و لا مناص من اعتباره...»؛ اسلام هم افراد نوع بشر را در تربیت و در هدایتش به سوی سعادت حقیقی‌اش این معنای حقیقی را در نظر گرفته؛ معنایی که چاره‌ای از اعتبارش نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۴). دین اسلام برای تربیت نوع انسانی و هدایت وی به سعادت حقیقی، رابطه فرد و اجتماع را مورد

که به صورت عام و اخباری اصل این مبنا را گزارش می‌نماید و برخی از آنها دربارهٔ مصادیقی از موارد فوق‌الذکر، قصص و اخباری را بیان می‌دارد و برخی از آیات به صورت امر و نهی، مناظ و فلسفه احکام را به این مسئله باز می‌گردانند. در هر حال، آیات و روایاتی که سعادت اجتماعی دنیوی را به سیرهٔ عبادی اهل آن جامعه محسوب نماید بسیار است.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶) اگر اهل آبادی‌ها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، هر آینه درهای برکت را از آسمان و زمین بر روی آنها می‌گشاییم، ولی آنان که آیات را تکذیب کردند، در نتیجه، ما هم آنان را به گناہانی که خود کردند گرفته و هلاکشان کردیم.

در این آیه، فقط تقوای جامعه مطرح است که این تقوای جمعی نیز در گرو تقوای اکثریت آنهاست. گرچه ممکن است در بین آنان، افراد کافر و فاسق هم باشند؛ در صورتی که سلطه، از آن متقیان باشد.

در المیزان، ذیل آیه بالا چنین آمده است: «برکات به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقد آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

در جمله ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ استعاره به کنایه به کار رفته است؛ برای اینکه برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابد. باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد. هوا در موقع گرم و در موقع سرد شده و در نتیجه، غلات و میوه‌ها فراوان می‌شود. البته این

علما طباطبائی نهاد حکومت را عنصری ضروری در ساختار دین می‌داند و بر این باور است که دین برای تطبیق و حفظ برنامه‌های خود، ناگزیر است نهادی را برای این کار تأسیس کند. ایشان می‌فرماید: «و کون ولاية أمر الأمة مما لا غنى للدين عنه ظاهر لا ستر عليه...»؛ ضرورت رهبری پیشوایان امری بدیهی است و دین نمی‌تواند بی‌نیاز از ولایت و رهبری اجتماعی باشد (همان، ج ۶، ص ۴۸).

ضرورت رهبری پیشوایان، امری بدیهی است و دین نمی‌تواند بی‌نیاز از ولایت و رهبری اجتماعی باشد. یکی از اصلی‌ترین فواید قالب‌های اجتماعی عباداتی نظیر نماز جماعت، پیروی از امام جماعت است، که تمرین پیشی نگرفتن و عقب نیفتادن از امام جماعت، یکی از مفیدترین درس‌های بعد اجتماعی عبادات است که سبب قوام نظام حکومت اسلامی می‌گردد و قوام این نظام، زمینه‌ساز سعادت دنیوی است.

در عبادات ویژه‌ای نظیر «حج» که معمولاً به صورت دسته‌جمعی به انجام می‌رسد، انسان درس الفت میان گروه‌های انسانی را می‌آموزد که در سعادت دنیوی نقش مهمی دارد. از دیدگاه مرحوم علما دین به این نکات توجه ویژه دارد: «و هو ذا الإسلام يدعو إلى الاجتماع والتألف»؛ دین به اجتماع و الفت میان گروه‌های اسلامی تأکید می‌فرماید (همان، ج ۴، ص ۱۰۰).

خداوند طی آیات متعددی از تأثیر بعد عبادی دین در تغییر مقدرات اجتماعی گزارش می‌کند. برخی از تغییرات، مربوط به تبدیل نعمات به نعمات و برخی مربوط به نزول برکات و نعمات، پس از سختی‌ها و شداید است. این آموزه‌ها محتوایی است

برکات نازل گردد و اعمال زشت باعث می شود بلاها و محنت ها پشت سر هم بر سر انسان ها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰).

مضمون این آیه، مشابه آیه قبل است که استغفار و بازگشت به سوی خدا از سوی جامعه، درهای برکت و قوت را می گشاید.

مرحوم علامه در تفسیر آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۶۶) (اگر ایشان تورات و انجیل و آنچه را به آنها نازل شده بود، بر پا نگاه می داشتند از بالا و پایین [زمین و آسمان] متنعم می شدند) بیان می دارد: «و آیه از دلایلی است که ایمان نوع انسان و اعمال صلاح او در صلاح نظام هستی مؤثر است؛ از جهت ارتباطش به نوع انسان. پس اگر نوع، صالح شد، نظام دنیا صالح می شود و حیات سعید و وفور نعمت می یابد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۸).

علامه طباطبائی در *المیزان*، «شکر» را که یکی از بهترین عبادات است، عامل افزایش نعمت ها و سعادت دنیوی معرفی می نمایند و ذیل آیه ۷ سوره «ابراهیم» بر این مسئله تأکید می فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؛ اگر سپاسگزاری کنید، حتماً افزونتان دهم. همان گونه که ایمان و عمل صالحی که در راستای انجام وظایف عبادی است، سبب نزول نعمت و سعادت دنیوی می شود، همان گونه انجام معاصی و گناهان و ضایع نمودن تهلیل و تسبیح و شکر عبادی سبب نزول بدبختی و شقاوت در جوامع می گردد (البته لازم به ذکر است که نباید سختی ها و مصایبی

در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند، وگرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می گردد.

جمله ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا...﴾ دلالت دارد بر اینکه افتتاح ابواب برکت ها مسبب از ایمان و تقوای جمعیت هاست، نه ایمان یک نفر و دو نفر از آنها؛ چون کفر و فسق جمعیت، با ایمان و تقوای چند نفر، باز کار خود را می کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱). اما در مورد تحقق وعده این سنت که در آیه ۱۹۶ «اعراف» آمده: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى...﴾، تاریخ بهترین گواه است که چگونه جامعه فقیر و محروم عربستان، پس از اندک زمانی با تدینی نسبی، به رفاه و برکت نسبی رسیده به طوری که فقیری برای دریافت زکات یافت نمی شد.

خداوند در قرآن در این باره می فرماید: ﴿وَيَقَوْمٌ اسْتَغْفَرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ نُوْبُوا إِلَيْهِ يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَّا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ﴾ (هود: ۵۲)؛ هود به قومش گفت: ای قوم من، از پروردگارتان طلب آمرزش نمایید. سپس به سویش توبه کنید تا آسمان بر شما برکت ببارد و به قوتتان بیفزاید.

در تفسیر *المیزان* ذیل این آیه آمده است: «از این آیه دو نکته استفاده می شود: یکی اینکه آیه شریفه اشعار و بلکه دلالت می کند بر اینکه قوم هود گرفتار خشک سالی بوده اند و آسمان از باریدن بر آنان دریغ می ورزیده که این معنا از جمله ﴿يَرْسِلِ السَّمَاءَ﴾ استفاده می شود. نکته دوم اینکه می فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسان ها با حوادث عالم برقرار است. حوادثی که با زندگی انسان ها تماس دارد. اعمال صالح باعث می شود که خیرات عالم زیاد شود و

اولاً، بعد عبادی دین به تقویت بعد اخلاقی می پردازد و تحقق اخلاق در بخش مباحث اقتصادی، معاملاتی و سیاسی دین سبب ایجاد زندگی و حیات مادی سعادت بخش برای انسان می شود.

ثانیاً، بعد عبادی دین در تقویت کمالات نفسانی و علو روحی انسان تأثیر می گذارد و کمالات نفسانی و سعه وجودی انسان، نوعی سعادت مندی در حیات دنیوی نیز محسوب می شود.

ثالثاً، بعد عبادی دین به تقویت دیدگاه‌های معرفتی و بعد شناختی انسان می پردازد و سبب تغییر نگرش او نسبت به مؤلفه‌های مربوط به سعادت می شود و از این جهت، به صورت غیرمستقیم در تأمین سعادت دنیا تأثیرگذار است.

از سوی دیگر، بعد عبادی دین از جهاتی به صورت مستقیم سبب تأمین سعادت دنیوی می گردد: اولاً، سبب ایجاد آرامش‌های روحی و لذات حاصل از عبادت (در همین دنیا) می شود.

ثانیاً، سبب تغییر مقدرات و حصول بقاء به نفع سعادت دنیوی انسان می گردد.

ثالثاً، سبب قضای حاجت و تحقق آرزوهای مادی انسان می شود.

رابعاً، بعد عبادی دین می تواند ظهور سنن الهیه را در راستای تأمین سرنوشت‌های مهم اجتماعی رقم زند.

را که بر اولیای خدا نازل می شود نتیجه ترضیع عبادات دانست؛ زیرا ایشان بهترین بندگان خداوندند. بلکه باید متفتن این نکته بود که این سختی‌ها، بلیاتی است که برای امتحان و ترفیع درجات آنها نازل می شود). ولی برخی از مصائب نیز نتیجه ترک عبادات است و به عنوان مکافات نازل می گردد. وقتی در یک جامعه به صورت عمومی، ترک شکر و ترک عبودیت و اطاعت شایع گردد، یک بلیه و عذاب الهی که سبب شقاوت دنیوی و محو سعادت اجتماعی است، بر آن جامعه نازل می شود.

نتیجه‌گیری

نظریه علامه طباطبائی در قلمرو انتظار بشر از دین، نظریه وسیعی است که قایل به تأثیر دین در سعادت دنیوی بشر است. ایشان حتی بعد عبادی را منحصر به تأمین سعادت اخروی نمی داند، بلکه آن را در تأمین مؤلفه‌های سعادت این جهانی نیز مؤثر می شمارد.

این نظریه در تطابق با دو نظریه رقیب که یا از اساس، ربط دین به سعادت دنیا را انکار نموده یا تأثیر بعد عبادی را بر این سعادت نفی می کند، نظریه صحیح و کارآمدی است.

چشم انداز مرحوم علامه و تعریف ایشان نسبت به کارپایه‌های مفهومی این نظریه یعنی «دین»، «عبادت» و «سعادت»، زیرساختارهای پذیرش این نظریه را تحکیم می نماید.

کارکرد بعد عبادی دین در سعادت دنیوی گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیرمستقیم است. سه وجه مهم کارکرد بعد عبادی دین در تأمین سعادت دنیوی عبارت از این موارد است:

منابع

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دار صادر.

داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، *انوارالعرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، صدرا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه.

رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۳، *فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، *عیون الاخبار الرضاة*، تهران، جهان.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین، ج ۹.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ج ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴ و ۱۸.

قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مهیاری، رضا، بی تا، *فرهنگ ابجدی*، بی جا، بی تا.

